

مجلس سیزدهم در بیان احوال بیت

اعلام نمود که هم خود را در باب که نزد بکت که هلاک شود انحضرت که بکان از خمیره و زاهد تا بزرگ
 خود رسید و سر را در کار گرفت تا جوش آمد چون نظرس بر فرزند برادرش از آن نعر کشید که
 ای این ای این خیره خیره ای خیره خیره ای این ای این خیره خیره ای خیره خیره ای خیره خیره ای خیره خیره
 گوید مردم گوید مردم و جانشین بدردم که حسین بچا است انحضرت فرمود ای خیره خیره ای خیره خیره ای خیره خیره
 کردند مردان ما را کشند زان ما را اسپر کردند کاش میبود و میدیدند برادر تو را چگونه استغاثه میکرد که
 برادرش نرسید و صد کار میخواست کسی بفرمایدش نرسید اتم بزرگوار و باب نشن کشند حال آنکه هر جوان
 از اب سیرا بود و بجز نرسد و در مد جوش که بد چون جوش آمد گفت بفرزند برادر و غصه خود را نقل
 کن انحضرت غصه و غم را بپایان بفرمود و اشک از دیدن مهر محبت باروی بعد از آنکه اندر کار و
 ای روز آن حرم بجز نرسد که دیدند و در چنین ورود ام کلثوم اول بر خون میگفت عذیبتر حدیثنا
 لا تقبلینا فیما انکر الیه و انما نرجو ان جینا اهدینا ما را قبول مکن و نگذار ما داخل شویم که فاضل اندیش
 میباشیم الا ما جرد رسول الله عثنا و انما قد فی عینا و انما جانا بالطف صریحی بلا روی
 و قد ججا البینا کست خبر کند و سوخت که بچا ما را بجهت بد و مبتلا کردند و بچا مردان ما را در
 کرد که بجز بر زمین انداختند الا باجد نانا تا اسیرنا و بعد از آنکه سببنا اجد بزرگوار ما را
 باسیری مبتلا کردند و بعد از آنکه ما را بر بندگی کردند و ره طلق بار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 مسکیننا اولاد ما را رسول الله همی برهنه و عریان کردند در زمین کردید و قد ججا انجوا انجوس و لم برعوا
 جنابک بار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و چون زانج که در حرمش نور ادراب من اعات نکوند اعظم لونه
 ای الشیبا بنانند فی البیاض سببنا اما در اعطای کاش میدیدند که حضرت را و اسیرت را که لبنا
 شتر که نمایند اعظم لونه انجنا سهار و من سهار اللالی قد عینا اء اور کاش میدیدند در راه
 تمام شبها نمیکند در خواب و در خوابی نزدیک بود که کور شویم فلودامت حیوانک ام زالی
 ای یوم القیمه تند بینا اگر زند بود اما در فاقامت بر حال ما ان بتر نوصر میکردی و عرج الصبح و
 و دی انا ابن حبیب بی العالمینا و قل یا عم باحسن المیزان انجنا انجوا اصابعنا بالار و بر مع
 و باکت و نذا کن حسن محبتی را و بگو که دختران برادر تو را اسپر کردند و بی باور نموند ابا عاه لان
 خاک اصبح بعیدا عنک یا ارمضا و رمینا بکوا اتم بزرگوار برادر تو را اسپر کردند و دیدنش را
 بر روی برن کرد میانان نذاختند بلا راس توح علیه جهر و روش و الطیور الطایرینا برادر تو را
 بر زمین نذاختند و جثا عجم و مرغان هوا نوحه کرا و بودند و کونما بیت با مولای ساعوا
 و بی لاجد حکم معینا علی من ینساق بلا و طر و شاهدت الیوس مشفقینا کاش میدیدند که حرم
 برادر تو را کراسوا ای برهنه سوار به جهاز شاهان نذاختند و قصد حلولا نیست چون آمدن بیت علیهم السلام وارد

این بیت را در مجلس سیزدهم در بیان احوال بیت

واردمدینه شدند بود و مجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خرافون عمد دست خورید بر صاحبی گرفتند
منافذ و که با جلاله لایق زاعیه التک لایحی الحسن ایچدی و زکوار حسن تورا کشتا و من خیر تپاش او را
بسی تو آورده ام و مانند بارش اشک از آب بود بدین سرخیت و آورد و شلیفت روز ختمینگر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و از چوین زایشان برخواست که کوپاد رود و پوار و حصه شریفه بلکه همه مدینه بر خور و مملو و بر سر کشت
مبارکش را بنزل در آوردند هر جانبی که واجد و واجد بلبل بود جو سبانی می خود بر کشتند غایتا
خود را خالی و بی صاحب بداندند و ایشان ز یاد شد کوپاد رود پوار ایحانها از مفارقت صاحبان خو
که شب روز عبادت مشغول بودند و بگریخت و لله در زمان و الله عی نوارا تپاشی خیر قانقها
فلا تقربن عصاتها و است خلاصه من بلا اوه قاری و عطل این احوالها و سونها و انفسها بر
خانهای پیغمبر و آل او و بدم انها را خالی از اندر و سبب رفتن علس از امالی با هم از ناره و فراد و صوصلو
و کانت ملاط لای نام و حبه من الخطب العقیق صلاحها اینجانه همیشه پناه عالمها گفت
روماندگان بود از هر اینه این مزلها بود که موضع طجان طالبین و سهل صادیق و دارین بود که در بخش
بسیاکن بستند فاقوت من السادات من ان هاشم و لم یجمع بعد الحسن شنائها عالی که دید این نیاز
و حی مازنگ از سادات الهاتیم بعد از کشتن حسن علیه السلام خرافان معر خواهد شد و فرزند آن هم
که مبدل خواهد کردید فعبیر لیسط اعیر و لوعی ما فعدله ما استغیر ذر الهها شهرت سبطه فقلو
پیغمبر بد مر اهدت کران داد و سوزش راه بیعت من سالا هم کر فرود می نشیند مابگید که نصیرین
علی الاذی اما ان تغیر ذکرها ایها ابدل ماکی باید صبر کنی بر اذیت و الم دشمنان با وقت ز نشد
مولای عالمیان بخرد و عالم را پاک کند از ظلم و جور و داد دل شعبان زاید هد با حسرت تو که کرد
ضاق الصدر قل الصبر حل الامر طال نصره المنصره ثم غیره انور علی اسم الله و اعلم بهما کل حسی
مبدع ارج البلاد من الفساده ثم باعها و لیس و لیس و لیس بار کن عونا و مونا
و اید جور المعابد واقع تمام شد و ما در شریف علی سبیل العالی مرجو را خبر در بار که به تخت
در حیا و مابیطب مغر بار و بد که خیر شاد نمایند و اگر خطایی و زلله بر خورند و
سست در نیلند و بتدبیر صحت خود مسعد نیست از کسی که در این
فصل است هر چه در این است و کالتی به و الحسن این معنی
منه زو و پسند و کینند مذ مذ با خبر نام
اشهر و و سوز و باینه می پسند